



۲۰۱۷/۰۲/۱۴



همایون شاه عالمی

زخم زبان

لاجرم سخت است این زخم زبان تیر آن بشگافت قلبی بی گمان
عذر خواهی نیست تسکینش بدان تیر ناید گر برون شد از کمان

بر زبان با سنجشی حرفت بران

قطره را از بحر آگاهی کجاست زندگی در دشت بر ماهی کجاست

** * **

مردمانی بیش حرّافی کنند خواه ناخواه هم سخن بافی کنند
بر زبان خویش ندّافی کنند نیست پولی کسب صرّافی کنند

هرچه را گویند گزافی کنند

گه پپی این لاف سرگردان مشو در پپی آزار در میدان مشو

** * **

عدّه ای خاموش لیکن زیرک اند با تجسس در سخنها پُر شک اند
همچو تکمارند یا هلم خود تک اند ذره بین های چو زیر عینک اند

بر سبوس حرف گویی هیلک اند

هرچه را هر کس بگوید در خفا چرخ می سازد به والله برملا

** * **

کن زبانت را به گفتن ها مهار نیست در دنیای فانی اعتبار
کس مبادا از تو گرید زار زار یا لبی نالد ز تو شبهای تار

چیست دل را بشکنانی آشکار

میزبان این چرخ و ما هم میهمان میهمان هرگز نگردد میزبان

** * **

درس عشق یار از بر خوانده ام تاج حسن یار بر سر شانده ام
من سخن چینان را ترسانده ام غیبتی را بیش از در رانده ام
تا فقط این عشق را درمانده ام

گر همایونم به کنج خلوتم عزت این دوستان شد عزتم

** * **



سید همایون شاه "عالمی"
دهم فیبروری دو هزار و هفده میلادی
افغانستان